پیاده و ویرایش شده توسط هوش مصنوعی و غیر قابل استناد

بسم الله الرحمن الرحیم

گزارش محتوای نشست دوم از سلسله نشست های تبیین نسبت حقوقی و سیاسی کاربر سکو و دولت

حکمرانی فضای مجازی در چین؛ ساختار نهادی، تجربه قانون‌گذاری و درس‌هایی برای ایران

توسط دکتر ابوالقاسم رجبی

ساختار قانون‌گذاری و حکمرانی فضای مجازی در چین

در رابطه با جایگاه قانون در فضای حکمرانی فضای مجازی چین، مطالبی در گروه ارسال کردم؛ از جمله اسلایدی درباره قوانین چین و مقاله‌ای که درباره بررسی قوانین آن‌ها آماده شده بود. در آن مطالب، درباره اینکه قوانین چگونه تصویب شده‌اند، نهادهای تصویب‌کننده چه کسانی بوده‌اند و جایگاه هر نهاد چیست، توضیح داده‌ام.

وقتی درباره چین صحبت می‌کنیم، می‌بینیم که قوانین و هنجارها در چند سطح تصویب می‌شوند. بالاترین سطح، کنگره ملی خلق است که چند هزار عضو دارد. در سطح پایین‌تر، کمیته دائمی آن قرار می‌گیرد که حدود صد و چند عضو دارد. قرار است قوانین تخصصی‌تر و جزئی‌تر در این سطح تصویب شوند. در کنار آن‌ها نهادی معادل هیئت وزیران ما وجود دارد: شورای دولتی که مقررات اجرایی‌تر را تصویب می‌کند. تصمیمات حزبی هم در کنار این ساختارها قرار دارند و در فرایند نقش ایفا می‌کنند.

یکی از نکات جالب درباره چین این است که وقتی قوانین و مقررات تصویب می‌شوند، در ظاهر ممکن است چنین به نظر برسد که با قانونی تازه و تأسیسی روبه‌رو هستیم؛ درحالی‌که بسیاری از این قوانین ریشه تاریخی طولانی دارند و مدتی طولانی اجرا شده‌اند.

برای مثال، در فرمان اجرایی شماره ۱۴۷ سال ۱۹۹۴، دو ماه پیش از اتصال رسمی چین به شبکه جهانی اینترنت، شورای دولتی مسئولیت دفاع سایبری چین را به وزارت امنیت عمومی سپرد. ممکن است کسی که از بیرون به موضوع نگاه می‌کند تصور کند که این وزارتخانه تازه در همان زمان متولی این کار شده است؛ اما وقتی سوابق را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تحقیقات در این زمینه از سال‌های ۱۹۶۰، یعنی در دوره‌ای خاص و هم‌زمان با انقلاب فرهنگی، آغاز شده بود. در سال ۱۹۸۳ نیز دپارتمان امنیت رایانه‌ای شکل گرفت؛ نهادی که می‌توان گفت تا حدی معادل پلیس فتاست. یعنی حدود ده سال پیش از ورود اینترنت به چین، این موضوع در آن کشور پیگیری می‌شد.

استانداردهای حفاظت از تأسیسات رایانه‌ای را [در مرکزی دانشگاهی] تصویب می‌کردند. این نهاد عهده‌دار نظارت بر استانداردهای ملی در حوزه رایانه‌ها بود. بنابراین، فرمان شماره ۱۴۷ در واقع به نوعی تصمیمی را رسمیت بخشید که پیش‌تر گرفته شده و مدتی طولانی اجرا شده بود.

اینجاست که می‌توان تفاوتی میان چین و کشورهای دیگری مثل ایران دید. چینی‌ها معمولاً وقتی قانونی تصویب می‌کنند، در بسیاری از موارد آن قانون قرار نیست نقطه آغاز کنش باشد؛ بلکه می‌خواهد چیزی را که در عمل شکل گرفته، تثبیت و رسمیت‌بخشی کند.

در مدیریت دانش، اصطلاحی داریم به نام دانش ضمنی## و دانش آشکار##. دانش آشکار ما از قانون‌گذاری، برای مثال، این است که فلان کشور قانون حفاظت از داده دارد؛ اما در چین همیشه به قانون آشکار کشورهای دیگر توجه نمی‌کنند تا همان را در نظام حقوقی خودشان اجرا کنند. آن‌ها خودشان در نظام حقوقی‌شان کاری را انجام داده‌اند و حالا در این مرحله به آن رسمیت می‌دهند. این، جمع‌بندی‌ای از تجربه قانون‌گذاری چین در حوزه حکمرانی فضای سایبری است.

تقسیم وظایف و گسترش مسئولیت نهادها

جنبه دیگری که در چین قابل ذکر است، تقسیم وظایف و واگذاری مسئولیت به دستگاه‌های مختلف است. این تقسیم وظایف در سطح هیئت وزیران، یعنی شورای دولتی، تصویب می‌شود. به این معنا که مثلاً تعیین اینکه فلان وظیفه بر عهده کدام دستگاه باشد، بیشتر در خود شورای دولتی انجام می‌گیرد.

حتی ممکن است اختیارات نهادهایی را که در رأس ساختار امنیت سایبری چین قرار دارند، در شورای دولتی اصلاح کنند و بگویند در زیرساخت‌های حیاتی##، وزارت امنیت عمومی عهده‌دار این مسئولیت است. برای مثال، همان فرمان اجرایی شماره ۱۴۷ سال ۱۹۹۴ نیز در سطح هیئت وزیران تصویب شد. این نهاد به اجرا نزدیک است و متولی ساختار و انجام امور هم به شمار می‌رود.

نکته دیگر در رابطه با حکمرانی فضای سایبری چین این است که معمولاً وظایف تازه به دستگاه‌های موجود اضافه می‌شوند و از ابتدا دستگاهی تازه ایجاد نمی‌شود؛ یعنی معمولاً نمی‌گویند فلان نهاد از صفر برای انجام فلان مسئولیت ساخته شده است. برای مثال، اداره‌ای که ابتدا مسئول مدیریت محتوا بوده، ممکن است بعدها مسئولیت‌های دیگری هم بگیرد. درباره پلیس فتای چین هم، به‌جای آنکه سازمانی از ابتدا ساخته شود، افرادی را که در وزارت امنیت داخلی متخصص این موضوع بودند کنار هم جمع کردند و آن ساختار به‌تدریج گسترش پیدا کرد.

ایجاد یک سازمان از ابتدا، فهرست وظایف و ساختارهای آن سازمان را بالا می‌برد؛ اما در چین، دست‌کم در حوزه حکمرانی فضای مجازی، من چنین رویه‌ای ندیده‌ام.

تجربه اجرایی و مسئولیت دستگاه‌ها در ایران

به‌نظرم تا اینجا به اندازه کافی صحبت کردم. اگر بخواهید گفت‌وگویی شکل بگیرد، در خدمتم.

مجری: خیلی ممنون، دست شما درد نکند. اگر بزرگواران نکته یا پرسشی ناظر به سؤال‌های جلسه دارند، بفرمایند. اگر توضیح بیشتری درباره چین دارید، بفرمایید.

سخنران: نکته جالب دیگر درباره چین، اصلی است که در تقسیم وظایف دارند. به این توجه می‌کنند که کدام بخش‌ها و کدام دستگاه‌ها به موضوع نزدیک‌ترند و وظیفه بر چه اساسی میان آن‌ها تقسیم شود. این اصل در بسیاری از موارد می‌تواند برای ایران هم مفید باشد.

بحث دیگر این است که در ایران، دستگاه‌ها آن‌طور که باید خودشان را درگیر کار نمی‌کنند و تب‌وتاب انجام امور را ندارند. بیشتر می‌گویند قانون نداریم و منتظر قانون می‌مانند. نبود قانون را بهانه‌ای برای انجام ندادن کار، فعالیت نکردن و وارد نشدن به موضوع می‌کنند. درحالی‌که برای اینکه در موضوعی دانش ضمنی داشته باشید، باید وارد کار شوید و در گود قرار بگیرید.

برای مثال، در ایران دیوان عدالت اداری مصوبات و بخشنامه‌هایی را که دستگاه‌ها به‌اشتباه یا برخلاف قانون تصویب کرده‌اند، لغو می‌کند. معمولاً کار دستگاه‌های اجرایی ما به آنجا نمی‌رسد؛ اما اگر دستگاه‌های اجرایی در موضوعات مختلف پیش‌قدم می‌شدند و اقدام می‌کردند، ممکن بود از آن‌ها شکایت شود. یعنی پیش از آنکه کار به شکایت برسد، کار خودشان را انجام می‌دادند.

اگر این وضعیت در ایران برقرار بود، می‌توانستیم قوانین پخته‌تری داشته باشیم. اما اکنون در چرخه معیوبی گیر کرده‌ایم: دستگاه‌ها وارد اجرا نمی‌شوند، چون می‌گویند قانون یا سیاست نداریم؛ همین مسئله کشور را عقب می‌اندازد. در آنجا این موضوع به این شکل نیست. یکی از نکته‌های مهمی که می‌توانیم از چین یاد بگیریم، همین است.

کمیته دائمی کنگره ملی خلق و نهادهای قانون‌گذار

پرسشگر: درباره کمیته‌ای هم که فرمودید توضیح می‌دهید؟ منظورتان کدام کمیته بود؟ گفتید شبیه پلیس فتاست؟

سخنران: نه، وزارت امنیت عمومی معادل بخشی از ساختار پلیسی ماست. منظور شما احتمالاً کمیته دائمی کنگره ملی خلق است. کنگره ملی خلق قوانین عام و قوانین پایه و ارگانیک را تصویب می‌کند. در ذیل آن، کمیته دائمی‌ای وجود دارد که از میان نمایندگان همان نهاد انتخاب می‌شوند. تعدادشان حدود ۱۶ نفر است و جایگاه قانون‌گذاری تخصصی دارند؛ قوانین حوزه‌های مختلف را در آنجا بررسی می‌کنند.

در کنار آن، همان‌طور که عرض کردم، شورای دولتی را داریم که معادل هیئت وزیران ماست. اعضای آن هم وزیران مختلف چین هستند و این شورا مقررات و تقسیم وظایف را تصویب می‌کند.

سکوهای فراگیر و ابزارهای نظارت بر آن‌ها

مجری: دوستان پرسشی دارند؟ چون موضوع ما کمی به بررسی نهادی رفت و در روال جلسه پرسش‌های دیگری هم مطرح بود. بحث نهادی مهم است، اما از زاویه دیگری هم می‌شود از این جلسه استفاده کرد. مثلاً جلسه‌ای داشتیم که در آن مفهوم «سکوی فراگیر به‌مثابه خدمت عمومی» مطرح شد. اگر ارتباط این مفهوم را با آنچه در چین اتفاق می‌افتد توضیح دهید، خوب می‌شود. آیا چنین چیزی در چین پیاده شده است؟

پرسشگر: منظور از سکوی فراگیر به‌مثابه خدمت عمومی این است که سکوهایی که اثر اهرمی و شبکه‌ای زیادی دارند، بخش عمده بازار را در اختیار گرفته‌اند و به نوعی زیرساخت عمومی تلقی می‌شوند. اگر این سکوها حذف شوند، کشور با مشکل مواجه می‌شود. این سکوها از حالت خصوصی خارج می‌شوند و به‌عنوان خدمت عمومی تلقی می‌شوند؛ شبیه مواردی مانند تأمین اجتماعی، بیمه‌ها، پیشخوان‌های دولت، فرودگاه و مانند این‌ها. ممکن است مالکیت دست سکو باشد، اما اداره آن و تعیین جهت‌گیری‌اش در اختیار دولت قرار بگیرد.

سخنران: دولت چین برای نظارت بر سکوها چند ابزار دارد. یکی از آن‌ها قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری است؛ مقرراتی می‌گذارد و سکوها ملزم به رعایت آن‌ها هستند.

سازوکار دیگر، سهام طلایی## است. دولت بخشی از سهام آن شرکت‌ها را می‌گیرد؛ درصد آن کم است، اما حق رأی بالایی دارد. در موضوعات کلیدی، از این طریق شرکت را موظف می‌کند که از برخی موضوعات و جهت‌گیری‌ها پیروی کند.

قانون‌گذاری در حوزه حریم خصوصی## و قوانین دیگر هم بخشی از این سازوکار است. البته این قواعد هم پیشینه‌ای دارند که پیش از تصویب رسمی‌شان شکل گرفته است. برای مثال، نظام سطح‌بندی آن‌ها از سال ۲۰۷ تصویب شده بود. حتی در استاندارد ۱۹۸ که برای سامانه‌های رایانه‌ای تعیین شده، برای مراکز رایانه‌ای سطح‌بندی وجود داشته است. می‌گویند سامانه‌های حساس و اطلاعات حساس، مثلاً باید در سطح ۳ قرار بگیرند و ضوابط امنیتی مربوط به آن‌ها رعایت شود.

معمولاً این ضوابط کلی و باز هستند؛ چون می‌خواهند دست مجری باز باشد و شرکت بتواند به اقتضای موضوع اقدام کند.

نکته جالب دیگر درباره چین، تفکیک نقش‌هاست. ما گاهی از اصطلاح خصوصی‌سازی استفاده می‌کنیم؛ اما خصوصی‌سازی در چین هیچ‌وقت به معنای رایج آن در ایران رخ نداده است. برای مثال، شرکت‌های مخابراتی آن‌ها دولتی‌اند و درعین‌حال رقابت سنگینی هم با یکدیگر دارند.

تفاوت دیگر با ایران این است که شرکت اپراتور مخابراتی در چین به آن شکلی که در ایران گفته می‌شود، به وزارت ارتباطات منسوب نیست. در ایران، وزارت ارتباطات سهام‌دار است؛ برای مثال، ۲۰ درصد سهام اپراتور همراه اول به وزارت ارتباطات تعلق دارد و آن وزارتخانه در هیئت‌مدیره هم حضور دارد. درنتیجه، کوتاهی اپراتورها ممکن است به‌طور غیرمستقیم به‌عنوان کوتاهی وزارت ارتباطات تلقی شود.

در چین، جایگاه‌ها تفکیک شده‌اند و جابه‌جایی نخبگان هم به‌گونه‌ای است که فرد ممکن است از نهاد رگولاتوری## یا سیاست‌گذار به مدیریت اپراتور برود و برعکس. در چند سال اخیر تغییراتی انجام داده‌اند تا نقش‌ها از هم تفکیک شوند و نظمی در این زمینه برقرار باشد؛ به‌طوری‌که مسائل فساد و تعارض منافع## مانع پیشبرد موضوعات نشوند.

نکته جالب دیگر درباره شرکت‌های دولتی چین این است که گاهی آن‌ها را در راستای منافع ملی به‌گونه‌ای به کار می‌گیرند که حتی زیان هم بدهند. برای مثال، در نسل سوم تصمیم می‌گیرند اپراتورها را وادار کنند از تجهیزات چینی استفاده کنند. استانداردی را که فقط چین پذیرفته بود، برای نسل سوم مطرح می‌کنند. این کار باعث می‌شود تجهیزات شرکت‌های چینی مثل هواوی و زدتی‌ای وارد شبکه چین شوند و بازار بزرگی برای آن‌ها شکل بگیرد.

این نوع مداخله می‌تواند قدرت حضور آن‌ها در بازار را افزایش دهد. دولت هم با حضور در جایگاه مصرف‌کننده و مشتری بزرگ می‌تواند ضوابط خاصی را از شرکت‌ها بخواهد و از این راه کنترل خود را اعمال کند.

حضور نهادهای حزبی و حافظه سازمانی

نکته دیگری که وجود دارد این است که حزب کمونیست چین در ساختارهای اجرایی و شرکت‌های دولتی، نهادهای حزبی متناظر دارد. در شرکت‌ها هم، اگر تعدادی از کارکنان عضو حزب باشند، می‌توانند نهاد حزبی خود را تشکیل دهند. برای مثال، در هواوی، با اینکه شرکت خصوصی است، کمیسیون یا قرارگاه حزبی تشکیل می‌شود. این نوع مداخله باعث می‌شود نهاد حزبی در شرکت‌های مختلف، چه خصوصی و چه دولتی، حضور داشته باشد.

در هواوی، این نهاد نقش مشاوره‌ای هم دارد؛ از جمله برای اینکه نیروهای خسته یا گرفتار تنش کاری بتوانند مشورت بگیرند و در مدیریت خستگی و مسائل کاری خود کمک دریافت کنند. مقامات حزبی در شرکت حضور دارند تا به نیروها آرامش بدهند، با آن‌ها گفت‌وگو کنند و راهنمایی‌شان کنند تا زندگی شخصی و کاری خود را بهتر مدیریت کنند و میان کار و زندگی تعادل ایجاد شود.

به این ترتیب، از حضور حزبی در شرکت‌های مختلف برای ایجاد قدرت نرم استفاده می‌شود. در ایران، شاید بتوان در این زمینه به نقش بسیج فکر کرد؛ مثلاً در دیجی‌کالا، اسنپ یا شرکت‌های جدی فناوری اطلاعات، پایگاه بسیج ایجاد شود و زمینه فعالیت برای آن فراهم باشد.

مدل دیگری از نفوذ چین در شرکت‌ها، اتحادیه‌های کارگری است. برای شرکت‌های دولتی و خصوصی، تشکیل اتحادیه کارگری را الزامی می‌کنند. اتحادیه‌ها هم زیر نظر ساختار ملی قرار دارند و از این طریق می‌توانند با نیروهای شرکت‌ها ارتباط داشته باشند.

راهبرد نهادی چین این است که هم از طریق ساختارهای حزبی ارتباط نرم با شرکت‌ها برقرار کند و هم با قوانین سخت و سخت‌گیری در اجرای آن‌ها پیش برود.

آن‌ها نظام رتبه‌بندی## هم دارند. گاهی جریمه‌ای که برای یک مدیر تعیین می‌شود، از قیمت یک وعده ناهار هم کمتر است؛ اما برای مدیر بسیار سنگین است که مثلاً به اندازه یک وعده ناهار جریمه شده باشد، چون این موضوع در نظام رتبه‌بندی و ارتقای بعدی او لحاظ می‌شود. بنابراین، سابقه و حافظه داشتن سیستم بسیار مهم است.

در ایران، مدل رشد مدیران را دیده‌اید: مدتی در یک جا هستند، بعد به جای دیگری می‌روند و سپس به جای بعدی؛ به همین ترتیب پیشرفت می‌کنند. وقتی درباره کارنامه‌شان سؤال می‌شود، می‌گویند اینجا و آنجا بوده‌اند، اما کسی نمی‌پرسد عملکردشان در آن جایگاه چه بوده است. مثلاً در رتبه‌بندی دولت الکترونیک، بررسی نمی‌شود که عملکرد سازمان چقدر خوب یا بد بوده است. این موضوع در ارزیابی‌ها لحاظ نمی‌شود و انگیزه دستگاه‌ها را پایین می‌آورد.

مشارکت مردم و جایگاه شهروندان در چین

مجری: خیلی ممنون. دو سؤال مطرح شده است؛ اگر امکان دارد پاسخ بدهید. پیام‌ها را می‌بینید یا برایتان بخوانم؟

سخنران: ادعای حزب چین این است که متعلق به مردم است. می‌گویند اگر کسی بخواهد خدمتی انجام دهد، مردم می‌توانند در اداره امور مشارکت کنند. حق عضویت حزب هم پولی است؛ یعنی فردی که می‌خواهد عضو حزب شود، حق عضویت پرداخت می‌کند، وارد جریان حزبی می‌شود، آموزش می‌بیند و بعد می‌تواند در نظارت یا بخش‌های مختلف مشارکت کند.

طبق قانون حزب، هر فردی که عضو حزب باشد می‌تواند در جلسات حزبی حضور پیدا کند و بر دستگاه‌ها نظارت کند. در کنار آن، دولت چین ساختارهای گزارش‌گیری مردمی هم ایجاد کرده است. دستگاه‌ها نظرها و دیدگاه‌های مردم را درباره سیاست‌ها و مسئولان دریافت می‌کنند.

این‌ها از جمله اختیاراتی است که به مردم داده‌اند. من نه تأیید می‌کنم و نه رد؛ می‌گویم چین به این شکل کار می‌کند. این پاسخی است به این پرسش که مردم در فضای مجازی چین چه جایگاهی دارند و چه اختیاراتی در تولید، اجرا و نظارت به آن‌ها داده می‌شود.

نکته جالب این است که چینی‌ها می‌گویند دموکراسی غربی به شرکت‌های بزرگ و سرمایه‌داران وابسته است؛ آن‌ها با انباشت سرمایه نهادهای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی را کنترل می‌کنند. در مقابل، نظام چین را مردمی‌تر می‌دانند؛ زیرا، به باور خودشان، بر اساس مرامنامه حزبی و ساختار جمهوری و قانون کار می‌کنند و از این جهت خودشان را مردمی‌تر از نظام‌های غربی می‌دانند.

پرسشگر: پرسش دیگر این است که آیا نظام سیاسی چین توانسته است با قانون‌گذاری، رفتار مردم، سکوها و کاربران را سامان دهد و بازیگران دیگر را در مسیر اهداف خود قرار دهد؟

سخنران: بله. نکته همین است. در حوزه مجازی و تجهیزات زیرساختی، چین کشوری بود که صرفاً واردکننده محسوب می‌شد، اما اکنون به قدرت برتر مخابراتی تبدیل شده است. برای مثال، در نسل پنجم، ۳۲ درصد بخش‌های کلیدی متعلق به چینی‌ها بوده است، ۲۵ درصد برای کشور دیگری بوده و پس از آن کره جنوبی و کشورهای اروپایی قرار داشته‌اند. چینی‌ها در ارتقای جایگاه خود در سطح جهانی بسیار موفق بوده‌اند.

اینکه قانون توانسته این کار را انجام دهد یا اجرای قوانین مؤثر بوده، بحث دیگری است. همان‌طور که ابتدای جلسه گفتم، در چین قانون نقطه شروع کنش نیست. چینی‌ها ابتدا تجربه اجرایی دارند؛ به بخش اجرایی اجازه می‌دهند اقدام کند و تجربه به دست آورد. بعد، تجربه‌های موفق‌تر را تنظیم می‌کنند، به آن‌ها رسمیت می‌دهند و تبدیلشان می‌کنند به قانون.

پرسشگر: دادگاه قانون اساسی یا دیوان محاسبات را هم دارند؟

سخنران: دادگاه قانون اساسی به شکلی که در برخی کشورهای غربی وجود دارد، ندارند. نقد و بررسی‌ها را در همان جلسات حزبی انجام می‌دهند و معمولاً اختلافات را به‌صورت آشکار برای افراد بیرونی مطرح نمی‌کنند. در ساختارهای جمع‌گرا، انتقاد علنی چندان رایج نیست؛ بیشتر مسائل را درون خودشان حل می‌کنند.

اجرای قانون، مجازات و سازوکارهای اجتماعی

پرسشگر: پرسش بعدی این است: در اجرای قوانین، از مجازات‌های سخت و برخوردهای سریع استفاده می‌کنند یا پذیرش اجتماعی قانون را هم در کنار آن برجسته می‌کنند؟

سخنران: از همه‌چیز با هم استفاده می‌کنند. همان‌طور که عرض کردم، نظام رتبه‌بندی دارند. اگر کسی مثلاً از چراغ قرمز عبور کند و از او عکس گرفته شود، امتیاز منفی می‌گیرد؛ همان‌طور که ممکن است دستور حکومتی را اجرا نکند یا بد اجرا کند.

مردم هم می‌توانند درباره یک مقام حزبی یا دولتی گزارش بدهند؛ مثلاً بگویند مسئولشان پاسخ‌گویی مناسبی ندارد یا رفتارش متناسب با جایگاهش نیست. این گزارش‌ها می‌تواند آن فرد را در معرض تنزل درجه قرار دهد. سیستم به‌گونه‌ای طراحی شده است که افراد در جایگاه‌های مختلف خود را ملزم به رعایت قواعد جمعی ببینند.

از فرد می‌پرسند که تا چه اندازه با الگوهای جمعی هم‌راستاست. این جنبه سخت ماجراست. جنبه نرم هم همان است که عرض کردم: مهندسانی را که خسته شده‌اند یا نیاز به مشورت دارند، به نهادهای حزبی ارجاع می‌دهند. حزب آن‌ها را هدایت می‌کند تا اگر مسئله یا دغدغه‌ای دارند، با مقامات حزب مطرح کنند.

سازوکار اتحادیه‌های کارگری هم در افزایش حقوق‌ها نقش دارد و فعالیت نهادهای حزبی در این زمینه مؤثر است. وقتی افراد افزایش حقوق می‌گیرند، می‌دانند که فعالیت نیروهای حزبی در آن نقش داشته است. این موضوع از نظر روانی علاقه و دلبستگی به حزب، جایگاه آن و مناسباتش با مردم را ایجاد می‌کند.

نگاه چین به داده، حریم خصوصی و منافع جمعی

پرسشگر: من پرسشی دارم که کمی نظری‌تر و بنیادین‌تر است. نمی‌دانم شما در این زمینه منابعی از چین دیده‌اید یا نه. عمل‌گرایی‌ای که مطرح کردید از چه لایه‌های نظری گرفته شده است؟ مثلاً تصویر رایج ما این است که دولت در چین خیلی جدی است؛ اما از سوی دیگر، در یکی از قوانینی که برایم فرستادید دیدم برای اشخاص در موضوع اطلاعات شخصی حقوقی در نظر گرفته‌اند؛ مانند حق اطلاع، تصمیم‌گیری، دسترسی، نسخه‌برداری، تصحیح، انتقال داده و حتی حذف داده.

می‌خواهم بدانم این موضوع چگونه است. چند روز پیش در گروه درباره این بحث می‌کردیم که داده متعلق به چه کسی است: کاربر، سکو یا دولت؟ می‌خواهم بدانم نگاه بنیادین آن‌ها چیست.

سخنران: چینی‌ها رویکرد جمع‌گرا دارند. برای مثال، وقتی درباره حریم خصوصی صحبت می‌کنند، می‌پرسند این حریم خصوصی برای عموم مردم چه کارکردی دارد. فرض کنید یک هک گسترده اتفاق بیفتد و ناگهان تنش اجتماعی ایجاد شود؛ برای چینی‌ها ثبات بسیار مهم است و می‌پرسند چه چیزی بهتر می‌تواند ثبات ایجاد کند.

در قانون‌گذاری حریم خصوصی و داده، اصطلاحی دارند. کشورهایی که در حوزه‌ای مانند محیط زیست قانون‌گذاری سخت‌گیرانه می‌کنند، باعث می‌شوند شرکت‌ها در تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کنند و سطح فناوری آن کشورها بالا برود. برای مثال، در کشور ما قیمت انرژی پایین است و شرکت‌های خصوصی انگیزه ندارند برای ارتقای فناوری خود سرمایه‌گذاری کنند؛ درنتیجه، بهینه کار نمی‌کنند.

در حوزه فضای مجازی، ذهنیت چینی این است که وقتی قوانین حفاظتی جدی وضع می‌کنند، شرکت‌ها مجبور می‌شوند سطح کار و فناوری خود را ارتقا دهند تا بتوانند در بخش بین‌المللی بهتر عمل کنند و ملاحظات کشورهای مختلف را بهتر رعایت کنند. این کار به ارتقای صنعت فناوری اطلاعات چین کمک می‌کند و نفع آن به مردم هم می‌رسد.

این، نگاه چینی به حریم خصوصی و نفع جمعی است: صنعت با چنین نگاهی به حریم خصوصی بهبود پیدا می‌کند. وقتی برای افراد حقوقی در نظر گرفته می‌شود، شرکت خصوصی باید برای رعایت آن حقوق، تغییراتی در ساختار نرم‌افزاری خود ایجاد کند. این تغییرات به ارتقای فناوری و افزایش انگیزه برای سرمایه‌گذاری در فناوری منجر می‌شود.

اما اینکه داده مال چه کسی است، در چین داده را یکی از عوامل تولید## می‌دانند؛ در چارچوب نگرش مارکسیستی و سوسیالیستی. در نظام‌های سرمایه‌داری، عوامل تولید ممکن است در دست افراد خاصی تجمیع شوند و تخصیص آن‌ها ناکارآمد باشد. برای چینی‌ها، داده یکی از عوامل تولید است و سیاست‌گذاری درباره آن هم با همین نگاه انجام می‌شود؛ یعنی ضمن رعایت استانداردهایی که کیفیت عمومی را تأمین می‌کنند، داده باید به‌نحو منصفانه در اختیار کسانی قرار بگیرد که می‌خواهند با آن تولید کنند.

اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، دو جنبه دارد: یکی اینکه مقررات داده از زاویه کارکردگرایی برای صنعت چین مفید است؛ دیگر اینکه مقررات‌گذاری باعث می‌شود سرمایه‌گذاری در فناوری نگهداری داده در چین بهبود پیدا کند.

پس سخت‌گیری در این زمینه لزوماً از زاویه حمایت از حقوق فردی نیست؛ یعنی لزوماً به این معنا نیست که فقط به‌دلیل اهمیت فردیت، از مردم حمایت می‌کنند. در جنبه‌های دیگر هم استفاده از داده برای بخش‌های مختلف، از جمله بخش دولتی، دست آن‌ها را بازتر می‌گذارد. این‌طور نیست که استفاده از داده را کاملاً محدود کرده باشند. برای مثال، برای ثبت‌نام و استفاده از اینترنت هم نظام‌هایی دارند و در اینترنت و سکوهایشان ثبت‌نام واقعی انجام می‌شود.

فردیت در چین به اندازه‌ای که در نظام سرمایه‌داری اهمیت دارد، موضوعیت ندارد.

اقتصاد چین، مالکیت و جایگاه سکوها

پرسشگر: خیلی خوب بود، دست شما درد نکند. نمی‌دانم چقدر می‌شود بحث را کلان‌تر کرد. با توضیحاتی که دادید، اقتصاد چین در وضعیت فعلی را می‌شود چپ دانست یا راست، یا اینکه صورت‌بندی دیگری پیدا کرده است؟ قبلاً تصور ما از چین بیشتر مالکیت عمومی و اشتراکی بود، نه مالکیت خصوصی؛ اما ظاهراً تغییرات زیادی رخ داده است. حالا که اقتصاد دیجیتال## و سکوها در آنجا جدی شده‌اند و بر مالکیت خصوصی تکیه دارند، نگاهشان به کاربر و حتی به مالکان سکوها چیست؟ آیا نگاهشان بازاری است یا مسئله اصلی تقویت اقتصاد دولت و کشور چین است؟ آیا سکوها بیشتر کسب‌وکارند یا ارزشی برای کل کشور و دولت‌ـملت دارند؟ آیا بستری برای حکمرانی بر شهروندان از طریق سکوها به شمار می‌روند؟

سخنران: تقسیم‌بندی‌ای که از قدیم در ذهن ما شکل گرفته، این است که نفع عمومی یعنی دولت و دولتی بودن اقتصاد؛ و شرکت خصوصی یعنی سرمایه‌داری. چینی‌ها در تغییراتی که در سیر تاریخی خود داشته‌اند، این تناقض را تا حدی رفع کرده‌اند.

برای مثال، شرکت هواوی را در نظر بگیرید که می‌گوییم بخش خصوصی چین است؛ اما اگر از نظر مکتب مارکسیستی تحلیل کنیم، این شرکت از نظر مکتبی به آن نگاه نزدیک‌تر است. منظورم از مکتب، ذهنیت مارکسیستی و کمونیستی است. چرا دولت از هواوی حمایت می‌کند؟ این‌طور نیست که فقط چند درصد سهام داشته باشد؛ سهم آن یک درصد بود و حالا به ۵۹ درصد رسیده است. یعنی هرچقدر دولت در دوره‌های مختلف کمک کرده، آن شرکت را به یک نسل سرمایه‌دار تبدیل نکرده است؛ صد هزار کارگر سهام‌دار دارد.

چینی‌ها حساس‌اند که انباشت سرمایه، به شکلی که در برخی نظام‌های غربی دیده می‌شود، به قدرت سیاسی تبدیل نشود. در مکتب مارکسیستی خودشان این موضوع را جدی می‌گیرند. برای مثال، وقتی آمریکا هواوی را تحریم می‌کند، بخشی از مسئله این است که هواوی از نظر مکتبی ضد سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری شرکتی است که بر انگیزه خصوصی و نفع شخصی تکیه می‌کند؛ اما از انگیزه خصوصی افراد، مثلاً انگیزه

یک مهندس، برای پیشبرد یک کار و رفع نیاز جمعی استفاده می‌کنند. با سهام دادن به نیروهای برتر و سهم بیشتر دادن به کسانی که عملکرد بهتری دارند، وابستگی و علاقه به خیر جمعی را تقویت می‌کنند.

این تقسیم‌بندی در چین تا حدی از میان رفته است. وقتی شما به‌عنوان تحلیلگر درباره چین بحث می‌کنید، موضوع به این شکل نیست که آن‌ها سرمایه‌داری را صرفاً پدیده‌ای منفی بدانند. نگرانی‌شان این است که سرمایه، به‌عنوان یکی از عوامل تولید، در انحصار افراد خاصی قرار بگیرد و آن افراد جامعه را کنترل کنند. به‌نظر می‌رسد که چینی‌ها این موضوع را تا حد زیادی مهار کرده‌اند.

شرکت خصوصی‌ای که در چین از آن صحبت می‌کنیم، خصوصی است؛ اما مانند سرمایه‌داری غربی نیست. دولت از شرکت‌هایی مانند هواوی حمایت می‌کند و از طریق سهام طلایی هم امکان نفوذ و اثرگذاری دارد. بنابراین، شرکت خصوصی در چین به معنای رایج غربی آن نیست.

پرسشگر: پاسخ دادید، بله، خیلی خوب است. از داده‌هایی که فرمودید این‌طور فهمیدم که فضای اجتماعی چین برای ورود دولت همراهی زیادی دارد و سکوها هم، چنان‌که می‌گویید، در سطحی مکتبی‌تر عمل می‌کنند. شرکت دولتی، لزوماً مارکسیستی‌تر نیست؛ اما ممکن است با شرکتی مثل هواوی که بازار را می‌گیرد و ساختار چابک‌تری دارد، مسئله پیدا کند. این تناقض‌ها چگونه مدیریت می‌شوند؟

سخنران: در چین تلاش می‌کنند نقش‌ها را رعایت کنند. اینکه نهادی اطلاعاتی را وارد شرکت‌ها کنند، به آن شکلی که شما می‌گویید، در چین مطرح نیست. مثلاً جاسوسی از خودشان، در مقایسه با وضعیتی که تمام فناوری ارتباطی، زیرساخت‌های کلیدی و سیستم‌عامل در اختیار آمریکایی‌ها بوده، کمتر است. آن‌ها اهرم‌های شنود و نفوذ زیادی داشتند، اما چینی‌ها مانع شدند که این ابزارها به شکل نفوذ در داخل چین به کار گرفته شوند.

در هواوی، کارگر خودش از موضوع نفع می‌برد، به الگو و کاری که در آن قرار گرفته علاقه دارد و برای فعالیت انگیزه پیدا می‌کند. اگر شرکت زیان هم بدهد، به‌نحوی از آن حمایت می‌شود. البته در این میان، ارتباط اداری خوب و جلب رضایت مقام‌ها هم می‌تواند اهمیت پیدا کند.

قراردادهای سکوها و حقوق کاربران

پرسشگر: با اجازه، جلسه را جمع‌بندی کنیم؛ شما را هم خسته کردیم. اگر دوستان پرسشی دارند، در پایان بفرمایند. با این بحث، پرسشی درباره شرایط سکوها و قرارداد میان سکو و کاربر به ذهن می‌رسد. در فضای سرمایه‌داری دیجیتال غربی، به‌خصوص آمریکا، قراردادهای الحاقی## مطرح‌اند؛ قراردادهایی که در آن‌ها قدرت یک طرف بسیار بیشتر است و از کاربر نهایت استفاده می‌شود. در این فضای متفاوت چینی، چنین چیزی وجود دارد؟ آیا شبیه مقررات اداری است یا به الگوی اروپا شباهت دارد؟

سخنران: همان‌طور که ابتدا عرض کردم، جهت‌گیری‌ای که آن‌ها برای این قواعد در نظر می‌گیرند، فتح بازارهای جهانی و حضور فعال در بازارهای بین‌المللی است. این قواعد فقط برای داخل نیستند؛ حضور در بازارهای بیرونی هم مطرح است.

وقتی شما به‌عنوان شرکت خصوصی نظم و انضباط داشته باشید و اطلاعات کاربران را با نظم نگهداری کنید، امنیت را بالا می‌برید. اگر هک اتفاق بیفتد، وقتی اطلاعات خوشه‌بندی و از هم تفکیک شده باشد و اطلاعات غیرضروری نگهداری نشده باشد، یا مدت‌زمان نگهداری اطلاعات رعایت شده باشد، خطر حادثه امنیتی هم پایین می‌آید. این موضوع چند کارکرد دارد: هم کارکرد صادراتی دارد و هم به امنیت داخلی کمک می‌کند.

از سوی دیگر، افرادی که منافع زیادی دارند، تا جایی می‌توانند فعالیت کنند که منافع جمعی را هم رعایت کنند. برای مثال، مالک علی‌بابا بسیار ثروتمند شد و از نظام حقوقی چین انتقاد کرد. پس از آن مدتی ناپدید شد و بعد هم ماجرای سهام علی‌بابا مطرح شد. ممکن است در این اتفاق‌ها تسویه‌حساب درون‌حزبی هم دخیل بوده باشد، اما از بیرون و بر اساس آنچه می‌بینیم، افرادی تا جایی حق فعالیت دارند که نفع جمعی را رعایت کنند. البته این را از جنبه مثبت ماجرا عرض می‌کنم.

بازار چین، سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه فناوری

مجری: خیلی ممنون. آقای رضازاده مطلبی فرستاده‌اند. اگر آن را هم بفرمایید، جلسه را پایان بدهیم.

سخنران: چین بازار بسیار بزرگی دارد. شرکت‌های غربی و شرقی همگی دوست دارند به این بازار دسترسی داشته باشند. متأسفانه جمعیت ما به آن اندازه نیست.

چینی‌ها از یک مقطع تاریخی به بعد، تا حدی خوش‌شانس هم بودند. در دوره‌ای که آمریکا می‌خواست شوروی سابق را از میدان خارج و تضعیف کند، به سمت چین رفت تا آن را به مدار خودش نزدیک کند. این نزدیک شدن چین به مدار آمریکا هم‌زمان شد با باز شدن درهای چین به روی شرکت‌های خارجی. شرکت‌ها آمدند، اما چین بر استقلال خود پافشاری کرد و توانست مناسبات خود را مدیریت کند تا انتقال فناوری و مسائل دیگر رخ دهد.

از تجربه چین، عناصری یکتا به دست می‌آید؛ چیزهایی که ما فعلاً نداریم. از یک سو، اجازه داده شد شرکت‌های غربی در چین سرمایه‌گذاری کنند؛ از سوی دیگر، خود چینی‌ها مناسبات را مدیریت کردند. از نگاه آن‌ها، مقررات‌گذاری سخت‌گیرانه مشوق سرمایه‌گذاری در ارتقای فناوری است. برای مثال، شرکت‌ها برای رعایت قواعد، اختراع ثبت می‌کنند. نظام مالکیت فکری## هم از اوایل کار شکل گرفت و در آن سرمایه‌گذاری شد.

حمایت‌های دیگری هم وجود دارد؛ از جمله حمایت‌های دولتی و مالیاتی برای تحقیق و توسعه. در کنار آن، قوانینی که برای حفاظت از داده‌ها می‌گذارند، باعث می‌شود شرکت‌ها برای رعایت آن‌ها بیشتر سرمایه‌گذاری کنند. در چین، این دوگانه به شکل تقابل دیده نمی‌شود؛ آن را عاملی برای توسعه و مشوق سرمایه‌گذاری در ارتقای فناوری می‌دانند.

در ایران، مثلاً قانون نداریم، انرژی ارزان است و مالیات کربن نداریم؛ درنتیجه، شرکت‌ها سراغ خرید کاتالیزورهای بهتر یا دستگاه‌های بهینه‌تر نمی‌روند، چون فناوری بالاتری دارند و گران‌ترند. با همان تجهیزات قدیمی و عقب‌مانده کار را پیش می‌برند. در چین، دست‌کم در این حوزه، سخت‌گیری درباره داده‌ها را از زاویه تشویق توسعه و سرمایه‌گذاری می‌بینند. مقاله‌هایی هم در این زمینه وجود دارد که می‌توان آن‌ها را با جست‌وجوی فرضیه‌های مربوط به حفاظت از داده‌ها پیدا کرد.

تنوع اجتماعی، نظارت و مهاجرت نیروها

پرسشگر: ببخشید، آقای دکتر، زمان جلسه گذشته است و من عذر می‌خواهم. با این همه شرکت و فناوری که در چین فعالیت می‌کنند، آیا همه با حاکمیت هم‌افق‌اند؟ مثلاً اگر حاکمیت با فمینیسم یا همجنس‌گرایی مخالف باشد، آیا همه شرکت‌ها و افراد هم با آن مخالف‌اند؟ آیا اندیشه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متنوعی ندارند که با راهبردهای حزب خلق همسو نباشد؟ این سکوهای خصوصی که ساخته می‌شوند، در نظارت قانون‌مند حزب خلق سرکوب نمی‌شوند؟ آیا از این وضعیت احساس بدی ندارند؟ آیا مسئله باعث مهاجرت صنعت فضای مجازی نشده است؟

سخنران: در چین، برای مثال، درباره مصرف‌گرایی می‌گویند سلبریتی‌هایی که مصرف‌گرایی را تشویق می‌کنند، از نظر ما رویکرد منفی دارند. با ابزار مالیات و ابزارهای مختلف سراغ این چهره‌ها می‌روند؛ معافیت مالیاتی‌شان از بین می‌رود. اهرم‌هایی ایجاد شده است تا فرد احساس کند می‌تواند برخلاف جریان حزب هم کار کند، اما باید تبعاتش را هم بپذیرد. آزادی پس از بیان در آنجا به این شکل است.

این مسئله باعث مهاجرت صنعت فضای مجازی نشده است. جمعیت آن‌قدر برای چین مسئله نیست. در کشور ما شاید این موضوع مطرح باشد، اما در چین چنین مسئله‌ای نیست؛ اگر یک درصد از فناورها بروند، جایگزین می‌شوند و نگران کمبود نیروی انسانی یا نخبه نمی‌شوند.

تاریخچه را بخوانید؛ چندین بار گفته‌اند: «اگر همه می‌خواهند استعفا بدهند، استعفا بدهند؛ ما می‌خواهیم این تغییرات را انجام دهیم. هرکس می‌خواهد بماند و هرکس می‌خواهد برود.» این فرهنگ چینی است. فرد هم ممکن است بگوید اگر بمانم، این کار شکست می‌خورد و من با آن موافق نیستم؛ پس بهتر است سهامم را بفروشم، پولم را بگیرم و بروم.

یکپارچگی به شکل ساختاری و نظام‌مند ایجاد می‌شود. نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را به‌گونه‌ای طراحی می‌کنند که یکنواختی ایجاد شود. هرکس این روش را نمی‌خواهد، می‌تواند برود. ممکن است فرد بگوید هواوی با این کار شکست می‌خورد؛ پس سهامش را می‌فروشد و می‌رود. درنتیجه، در شرکت نمی‌ماند که خرابکاری یا تنش ایجاد کند؛ چون خودش هم در آن شرکت ذی‌نفع است و می‌تواند سهامش را با بالاترین ارزش بفروشد و برود.

نظریه بازی‌ها و قواعد بازی را به‌گونه‌ای طراحی کرده‌اند که رعایت منفعت جمعی در اولویت قرار بگیرد. قاعده بازی‌شان این است.

جمع‌بندی درباره درس‌های قابل استفاده برای ایران

مجری: خیلی ممنون. حالا این‌طور به نظر می‌رسد که از این بحث، هم درباره وضعیت نهادی چین و هم درباره محتوای قواعد آن نکته‌هایی به دست آمده است. آیا در نهایت می‌توان از این وضعیت نهادی برای ایران درسی گرفت؟ مثلاً از سخت‌گیری درباره پردازش داده در خارج از کشور، یا از ورود جدی دولت در امنیت کاربران، چه استفاده‌ای می‌شود کرد؟ با توجه به دنیای متفاوتی که از چین ترسیم کردید و اینکه ایرانی‌ها روحیه دیگری دارند، آیا می‌توان استفاده‌ای کرد؟

سخنران: بخشی از نکته‌ها فراملی است؛ مثلاً مدیریت تعارض منافع و حاکمیت قانون. این‌ها شمشیرها را کند می‌کنند و اجازه نمی‌دهند چشم‌ها واقعیت را نبینند.

فرض کنید من مدیر دولتی‌ام و از جایگاه رگولاتوری و تصمیم‌گیری درباره بخش خصوصی کنار می‌روم. اگر چهار یا پنج سال حقوقم را بگیرم، اما اجازه نداشته باشم وارد بخش خصوصی شوم، در این مدت ممکن است اتفاقات زیادی بیفتد. در نظام سیاسی ممکن است جناحی کاملاً تغییر کند. در چنین وضعی، دیگر نفعی نمی‌بینم که تصمیمی شبهه‌دار بگیرم و منافع جمعی یا ملی کشور را به منافع یک شرکت بفروشم.

این، جدای از ریسک نظارتی، می‌تواند انگیزه فساد را به شکل ساختاری تضعیف کند. وقتی زمان را در نظام حقوقی در نظر بگیرید، انگیزه فساد کاهش پیدا می‌کند. البته کسانی هستند که در فساد پایدار می‌مانند؛ اما می‌توان زمینه‌های آن را کم کرد.

یک‌سری چیزها هم هست که مختص چین نیست و در کشور ما هم قابل پیاده‌سازی است. برای مثال، وضعیت شرکت‌های رهبر شهیدمان، بنیاد ۱۵ خرداد و ستاد اجرایی را در نظر بگیرید؛ این‌ها دولتی یا شبه‌دولتی‌اند. اگر همه را در قالب یک شرکت دولتی بیاوریم و از تأمین اجتماعی و جاهای مختلف هم بخش‌هایی را بگیریم و یک نهاد واحد شرکتی ایجاد کنیم، وزارتخانه‌ها می‌توانند فقط کار رگولاتوری انجام دهند.

وقتی می‌گوییم وزارت کار، فقط کار تنظیم‌گری بازار کار را انجام دهد و خودش هم‌زمان کارهای مختلفی را بر عهده نگیرد. چنین کاری می‌تواند اداره کشور را بهبود دهد. این رویکرد مختص چین یا آمریکا یا کشور دیگری نیست.

می‌توان ساختار را بر اساس اصل بیشترین زیرسیستم## طراحی کرد؛ موضوع را بشکنیم و بگوییم مثلاً در هوش مصنوعی چند جنبه وجود دارد و کدام نهادها باید با هم همکاری کنند تا موضوع محقق شود. اگر بیشترین تعداد دستگاه‌هایی که باید همکاری کنند زیر نظر نهادی خاص هستند، آن نهاد می‌تواند متولی اصلی شود و بقیه با آن همکاری کنند؛ نه اینکه برعکس عمل شود.

برای نمونه، در ساختار فضایی چین، برنامه ماه را در نظر بگیرید. بخشی از آن در وزارت صنعت است، اما چون فضاپیمای سرنشین‌دار هم در کار است، ارتش هم دخالت دارد. آن مقام ارتشی را در پروژه قرار می‌دهند و معاون فردی می‌کنند که در وزارت صنعت مسئول پروژه است. ساختار را این‌طور شکل می‌دهند. این موضوع مختص چین نیست؛ در آمریکا هم چنین چیزهایی وجود دارد.

بخشی از کار ما این است که ساختار اجرایی و نهادی خودمان را اصلاح کنیم تا دستورهایی که صادر می‌شود، تا پایان مسیر پیش برود و در میانه راه منحرف نشود. اگر ساختار را مثل فرمان ماشین در نظر بگیریم، از فرمان تا چرخ جلو هرجا مشکلی باشد، ماشین در مسیر درست حرکت نمی‌کند. این ساختار باید در کشور ما اصلاح و ایجاد شود. این جمع‌بندی من بود.

خلاصه جلسه

در این جلسه، تجربه چین در قانون‌گذاری و حکمرانی فضای مجازی از منظر تاریخی، نهادی و اقتصادی بررسی شد. سخنران توضیح داد که در چین، قانون‌گذاری در بسیاری از موارد نقطه آغاز اقدام نیست؛ دستگاه‌ها ابتدا وارد عمل می‌شوند، تجربه اجرایی به دست می‌آورند و پس

از شکل‌گیری رویه‌ها، بخشی از آن‌ها در قالب قانون و مقررات رسمیت پیدا می‌کند. در این فرایند، کنگره ملی خلق، کمیته دائمی آن و شورای دولتی نقش‌های متفاوتی دارند و تصمیمات حزبی نیز در کنار ساختارهای رسمی اثرگذارند.

بخش دیگری از بحث به شیوه تقسیم وظایف میان دستگاه‌ها، گسترش تدریجی مسئولیت نهادهای موجود و پرهیز از ساختن سازمان‌های تازه از نقطه صفر اختصاص داشت. به گفته سخنران، چین برای حکمرانی بر سکوهای فراگیر از ترکیبی از قانون‌گذاری، سهام طلایی، حضور نهادهای حزبی، اتحادیه‌ها و نظام‌های رتبه‌بندی و ارزیابی عملکرد استفاده می‌کند. او همچنین بر اهمیت حافظه سازمانی و ثبت عملکرد مدیران تأکید کرد و آن را در برابر جابه‌جایی مدیران بدون ارزیابی روشن از کارنامه‌شان قرار داد.

در ادامه، نگاه جمع‌گرایانه چین به داده، حریم خصوصی و اقتصاد دیجیتال بررسی شد. سخنران گفت که در این نگاه، حمایت از حقوق داده فقط به معنای توجه به فرد نیست، بلکه می‌تواند در خدمت ثبات اجتماعی، ارتقای فناوری و تقویت صنعت داخلی نیز باشد. او همچنین توضیح داد که مرز میان دولتی و خصوصی در چین با صورت‌بندی رایج در غرب یکسان نیست و شرکت‌های خصوصی، در عین حفظ قالب حقوقی خود، می‌توانند در چارچوبی از مداخله و جهت‌دهی عمومی فعالیت کنند.

در گفت‌وگو درباره امکان استفاده از این تجربه در ایران، بر این نکته تأکید شد که الگوی چین را نمی‌توان یک‌به‌یک منتقل کرد؛ بااین‌حال، برخی اصول نهادی، مانند مدیریت تعارض منافع، تفکیک نقش سیاست‌گذار و مجری، ثبت و ارزیابی عملکرد و طراحی تقسیم وظایف بر اساس بیشترین ظرفیت و ارتباط نهادی، قابل بررسی و استفاده‌اند. پیام انگیزشی جلسه این بود که انتظار برای قانون یا ساختار کامل نباید جای اقدام مسئولانه را بگیرد؛ تجربه‌سازی، ارزیابی و یادگیری سازمانی می‌تواند زمینه تدوین قواعد پخته‌تر و اصلاح ساختارها را فراهم کند.

نکات راهبردی

- در تجربه‌ای که سخنران از چین ترسیم کرد، اقدام اجرایی و کسب تجربه می‌تواند پیش از قانون‌گذاری رسمی آغاز شود؛ قانون‌گذاری گاه به تثبیت و رسمیت‌بخشی به رویه‌های شکل‌گرفته می‌انجامد.
- تقسیم وظایف نهادی باید با توجه به ارتباط واقعی دستگاه‌ها با موضوع و ظرفیت آن‌ها طراحی شود، نه صرفاً بر پایه عنوان‌های رسمی.
- دستگاه‌های اجرایی نباید نبود قانون یا سیاست را بهانه‌ای برای تعویق اقدام کنند؛ ورود مسئولانه به میدان اجرا می‌تواند به شکل‌گیری تجربه و قواعد دقیق‌تر کمک کند.
- حکمرانی سکوهای فراگیر در روایت سخنران، ترکیبی از ابزارهای سخت و نرم است: قانون‌گذاری، سهام طلایی، سازوکارهای حزبی و صنفی، ارزیابی عملکرد و ثبت سابقه.
- توجه به حافظه سازمانی و کارنامه مدیران می‌تواند انگیزه پاسخ‌گویی را افزایش دهد و مانع از آن شود که جابه‌جایی‌ها بدون سنجش عملکرد انجام گیرد.
- تجربه چین در داده و حریم خصوصی را باید در بستر جمع‌گرایانه و توسعه‌محور مورد بحث فهمید؛ این تجربه لزوماً با برداشت فردمحور یا الگوی رایج غربی یکسان نیست.
- انتقال تجربه به ایران نیازمند گزینش و بومی‌سازی است؛ برخی اصول نهادی، مانند مدیریت تعارض منافع و تفکیک نقش‌ها، به گفته سخنران قابلیت بررسی و استفاده دارند، اما همه اجزای الگو قابل اقتباس نیستند.